

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)  
انتشارات انصار امام مهدي (ع)

# النبيوة الخاتمة

## نبوة محمد (ص)

# نبوت خاتم

## نبوت حضرت محمد (ص)

سيد احمد الحسن

نام کتاب	نبوّت خاتم نبوّت حضرت محمد (ص)
نویسنده	سید احمد الحسن
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نویت انتشار عربی	سوم
تاریخ انتشار عربی	2010-1431ق
نویت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۴
کد کتاب	2/109
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه سازی	
تاریخ دوزبانه سازی	1400 ش

لمعرفة المزيد حول موضوع اليمانى يمكنكم الدخول إلى  
الموقع التالي:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

جهت كسب اطالعات بيشتتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد  
الحسن (ع) به تارنماهاى زير مراجعه نماييد.

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

**فهرست**

**مقدمه‌ى مترجم**

**تقديم**

**پيش گفتار**

**الإهداء**

**النبوة**

**نبوت**

**الرؤيا والنبوة**

**رؤيا و نبوت**

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

خاتم النبیین

محمد (ص) ظهور الله في فاران

محمد(ص) ظهور خدا در فاران

محمد(ص) خاتم النبیین وخاتمهم

محمد(ص)، خاتم النبیین و خاتم آنها

الرُّسُلُ مِنَ الرُّسُلِ

فرستادگانی از سوی رسولان

النبوة في زمن القائم المهدي (ع) الذي يطهر الأرض

نبوت در زمان مهدی قائم(ع) که زمین را پاکیزه می سازد

ملحمة القيام المقدس

حماسه ی قیام مقدس

**مقدمه ی مترجم**

## به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

این کتاب، ترجمه‌ی فارسی کتاب «نبوّت خاتم، نبوّت محمد (ص)» نوشته‌ی سید احمد الحسن یمانی (ع) وصی و فرستاده‌ی حضرت امام مهدی (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد می‌باشد. این کتاب در هشت بخش اصلی تدوین شده است که مفاهیم نبوّت و رابطه‌ی آن با رؤیا و مکاشفه، خاتم النبیین و خاتم النبیین، مراتب تجلّی و ظهور خداوند در خلق، نبی، نبی مرسل، مفهوم مرسل و مرسل و همچنین فرستادگان رسولان، نبوّت در زمان قائم و رابطه‌ی آن با انصار امام مهدی (ع)، اثربران واقعی زمین و انبیا و رُسل گذشته و همچنین هدف از حماسه‌ی مقدس را به طور دقیق و شفاف بیان می‌دارد؛ مفاهیمی که قرن‌ها مورد مناقشه و اختلاف بوده و جواب صریح و روشنی برای آن‌ها وجود نداشته و این پاسخ‌های دقیق حاصل نشده است مگر از طریق اتصال به منبع وحی الهی و معدن علم اهل بیت عصمت و طهارت (ع). در ترجمه‌ی فارسی سعی بر آن بوده است که کلمات به طور دقیق و هر کلمه با معادل فارسی آن برگردان شود و به خطا کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر قرار داده نشود چرا که حفظ این قاعده در درک مفاهیم عمیق این کتاب، بسیار مهم است؛ ولی به هر حال در هر ترجمه‌ای، ناگزیر مقداری شکاف معنایی وجود دارد و در صورتی که از این بابت کمبودی وجود داشته باشد از خداوند منّان، امام مهدی (ع) و مؤلف محترم کتاب و کلیه‌ی مؤمنین پوزش می‌خواهیم. در برخی صفحات، پاورقی‌هایی احساس نیاز شده که با درج عبارت «مترجم» افزوده شده است.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

گروه مترجمان انصار امام مهدی (ع)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

**تقدیم**

**پیش‌گفتار**

الْحَمْدُ لِلّٰهِ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّیَاحِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، دَيَّانِ  
الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَنْمَةِ وَ الْمَهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک

سلطنت، روان‌کننده‌ی کشتی (وجود)، مُسَخِّرِ کننده‌ی بادهای، شکافنده‌ی

سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است و درود و سلام نیکوی

خدا بر حضرت محمد (ص) و خاندان پاک او، امامان و مهدیین باد

خُتِمت النبوة بنبوة الرسول محمد ، وأكمل الله تعالى الدين وأتم النعمة على المؤمنين، وقد اختلفت الأمة في معنى (خاتم الأنبياء)، فمنهم من قرأها بفتح التاء (خَاتِم)، ومنهم من قرأها بكسر التاء (خَاتِمِ)، وأعطوا لكل قراءة معنىً يختلف عن صاحبه.

با نبوت حضرت محمد (ص)، پیامبری خاتمه یافت و به این ترتیب خداوند متعال دین را کامل و نعمتش را بر مؤمنین تمام فرمود. مردم در معنا و مفهوم «خاتم الانبیا» دچار اختلاف شدند؛ گروهی آن را با فتح «تا» «خاتم» خوانده‌اند و برخی با کسر «تا» «خاتم». برای هر یک از این قرائت‌ها نیز معنای خاصی در نظر گرفته‌اند که با دیگری تفاوت دارد.

وأيضاً تجد بعض الروايات تؤكد على أنّ لا نبوة بعد نبوة الرسول محمد ، وكل من يدّعي النبوة بعده فهو كذاب مفتر، بينما تجد بعض الروايات تنصّ على استمرار النبوة بعد الرسول محمد ، وإنّ الحجة على الخلق بعد الرسول محمد لا بد أن يكون له اتصال بالسماء، أي إنه يُنبأ من الله تعالى، بل تجد بعض الروايات عن الرسول محمد تنصّ على أنّ مسألة الوحي ليست مقتصرة على أوصياء الرسول محمد فحسب، بل تتعدى إلى عامة الناس مثل الرؤيا الصادقة التي وصفها الرسول محمد بأنّها من أجزاء النبوة .

در برخی از روایت‌ها تأکید شده است که پس از نبوت حضرت محمد (ص) هیچ نبوت دیگری نیست و هر کس بعد از او مدعی نبوت باشد، دروغ‌گو و افترازننده (کذاب مُفتر) به حساب می‌آید. این در حالی است که برخی دیگر از روایت‌ها بر استمرار نبوت پس از حضرت محمد (ص) تصریح دارد و این که پس از حضرت رسول اکرم (ص)، شخصی که حجت بر مردم است، حتماً باید با آسمان ارتباط و اتصال داشته باشد؛ یعنی وی باید از سوی خدای سبحان (از اخبار غیبی) مطلع گردد. حتی برخی روایت‌های وارد شده از حضرت محمد (ص) به صراحت بیان می‌کند که موضوع وحی، فقط منحصر به اوصیای حضرت نبوده است بلکه تمام

مردم نیز در آن شریک‌اند؛ مانند رؤیای صادق (خواب راست) که رسول اکرم (ص) آن را جزئی از اجزای نبوت توصیف نموده است.

عن الرضا (ع) قال: (حدثني أبي، عن جدّي، عن أبيه: أنّ رسول الله قال: ... إنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة) [1].

امام رضا (ع) فرمود: «پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: ... رؤیای صادق یک جزء از هفتاد جزء پیامبری است» [2].

عن الرسول أنّه قال: (لا نبوة بعدى إلاّ المبشّرات. قيل: يا رسول الله، وما المبشّرات؟ قال: الرؤيا الصالحة) [3].

از پیامبر خدا (ص) نیز روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشّرات (بشارت دهنده‌ها). گفته شد: ای رسول خدا! مبشّرات چیست؟ فرمود: رؤیای صالحه» [4].

وهنا يجد طالب الحقيقة نفسه بين مسلكين، وكلاهما يخالف ما جاء عن الرسول محمد وعترته الطاهرة، فإن قال بختم النبوة مطلقاً بالرسول محمد فقد خالف الروايات القائلة باستمرار النبوة بعد الرسول محمد، أو على الأقل بعض أجزاء النبوة، وإن قال باستمرار النبوة مطلقاً فقد خالف الروايات القائلة بختم النبوة برسالة أشرف خلق الله أجمعين محمد المصطفى .

فرد جویای حقیقت خود را بر سر دو راهی می‌بیند به طوری که هر یک با آنچه از پیامبر و عترت طاهرش نقل شده، در تضاد است. اگر وی معتقد باشد به این که با پیامبری حضرت محمد (ص) نبوت کاملاً پایان پذیرفته، با آن دسته از روایت‌هایی که می‌گوید پس از حضرت نیز نبوت (یا حداقل بخشی از اجزای نبوت) ادامه دارد به مخالفت برخاسته است؛ و اگر استمرار مطلق نبوت را قبول



داشته باشد، در واقع با روایت‌هایی که می‌گوید با پیامبری برترین خلق خدا - حضرت محمد مصطفی (ص) - نبوت به پایان رسیده، مخالفت نموده است.

فالحل لا يكون بالأخذ والاعتماد على قسم من الروايات وترك القسم الآخر، ومحاولة تهميشه وتذويب دلالاته، أو القول بعدم صحته - والعياذ بالله -، فهذا منهي عنه بعشرات الروايات التي تنهى عن ردّ أي رواية صادرة عن أهل العصمة (15)، إلا ما كان مخالفاً للقرآن والسنة الثابتة (16).

حل این مسأله با قبول کردن برخی از روایت‌ها و اعتماد به آنها از یک سو، و ترک و رها نمودن برخی از روایت‌های دیگر و تلاش برای ایراد گرفتن بر سند و دلالت آنها یا - پناه بر بالله - اقرار به عدم صحّت‌شان میسر نمی‌شود؛ زیرا ده‌ها روایت وجود دارد که از رد کردن هر روایتی که از سوی اهل عصمت (ع) صادر شده است، نهی کرده‌اند (17)؛ مگر روایت‌هایی که با قرآن و سنت ثابت شده، در تعارض باشد (18).

إذن، فمسألة ختم النبوة من المتشابهات التي لا يمكن إحكامها إلا من قبل أوصياء الرسول محمد .

بنابراین موضوع ختم نبوت از جمله مسایل متشابهی است که دانستن حکم (قطعی) آن جز (از طریق مراجعه به) اوصیای حضرت محمد (ص)، ممکن نیست.

قال تعالى: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (19).

خداوند متعال می‌فرماید: «او است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌های آن محکّمات‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها، متشابهات‌اند.

کسانی که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل آن، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند؛ کسانی که می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند» .

قال الإمام الصادق (ع) لأبي حنيفة عندما دخل عليه: (يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته؟! وتعرف الناسخ والمنسوخ؟! قال نعم، قال (ع): يا أبا حنيفة لقد ادعيت علماً، ويحك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم. ويحك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا، ما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول، ولست كما تقول، فاخبرني ...) [10].

امام صادق (ع) خطاب به ابوحنیفه که بر آن حضرت وارد شده بود فرمود: «ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن طور که شایسته است بشناسی، می‌شناسی؟! و می‌دانی کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ؟! گفت: بله می‌دانم. حضرت فرمود: «ای اباحنیفه، ادعای علمی نمودی. وای بر تو! خدا این علم را فقط نزد افرادی قرار داده که کتاب (قرآن) را بر آنها نازل فرموده است. وای بر تو! این علم فقط نزد افراد مخصوصی از ذریه‌ی پیامبر (ص) است. تو از قرآن حتی یک حرف آن را هم به ارث نبرده‌ای (و به تو از قرآن چیزی نرسیده است). اگر این طور است که می‌گویی، در حالی که چنین نیست، مرا آگاه کن که ...» [11].

وفي هذا الكتاب (النبوة الخاتمة) تجد ما يشفي العليل ويروي الغليل، فقد بين السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود، هذه المسألة بأوضح بيان من القرآن والسنة المطهرة، ولم يرد أي رواية من كلا القسمين، أي الروايات القائلة بختم النبوة، والروايات القائلة باستمرار النبوة بعد الرسول محمد .

این کتاب (نبوت خاتم) دردمند را درمان و تشنه‌ی (حکمت) را آبی (گوارا) است. سید احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده امام مهدی (ع) و یمانی موعود، این مسأله را با استناد به قرآن و سنت، به طور کامل روشن می‌نماید. وی هیچ یک از روایت‌های دو دسته را رد نمی‌کند، یعنی نه روایت‌های قائل به ختم نبوت را کنار می‌گذارد و نه روایت‌های قائل به استمرار نبوت پس از حضرت محمد (ص) را.

فقد بيّن السيد أحمد الحسن ما معنى النبوة، وميّز بين النبوة التي ختمت بالرسول محمد وبين النبوة التي استمرت بعده، وبيّن أيضاً معنى (خاتم النبوة) بفتح التاء، ومعنى (خاتم النبوة) بكسر التاء .

سید احمد الحسن ضمن بیان نمودن مفهوم نبوت، تفاوت میان نبوتی که با حضرت محمد (ص) خاتمه یافت و نبوتی که پس از آن حضرت ادامه پیدا کرد را تشریح می‌نماید و همچنین معنای «خاتم نبوت» با فتح تا و «خاتم نبوت» با کسر تا را نیز بیان می‌دارد.

فتجد هذا الكتاب قد بيّن وبأوضح برهان أنّ النبوة خُتمت بالرسول محمد ولا نبي بعده، ولكن بمعنى يختلف عن القول باستمرارها بعده، فلا تعارض بين الروايات؛ لأنّ كل قسم منها يتحدّث عن معنى للنبوة يختلف عن المعنى الآخر .

این کتاب با دلایل کاملاً روشن، توضیح می‌دهد که نبوت با حضرت محمد (ص) خاتمه یافت و پس از او پیامبر دیگری نیست ولی با معنایی که به معنای ادامه‌دار بودن نبوت بعد از او است، فرق دارد؛ بنابراین هیچ تعارضی بین روایت‌ها (دو دسته‌ی مزبور) وجود ندارد و هر یک از آنها به معنای خاصی از نبوت - که با معنای دیگر متفاوت است - اشاره می‌نماید.

وكذلك بيّن السيد أحمد الحسن حقيقة الإرسال، وهل إنّ إرسال الأنبياء منحصر بالله تعالى أم أنّه أيضاً يصح من الأنبياء والرسول؟ وهل يصدق على الأئمة

المعصومين أنّهم رسل من الله تعالى أم لا؟ وإذا كان الجواب بنعم، فمن هو المرسل للأئمة، وما الفرق بين إرسالهم وإرسال الأنبياء.

همچنین سید احمد الحسن (ع) مفهوم واقعی «ارسال» را نیز بیان نموده است و به این سوال پاسخ می دهد که آیا ارسال پیامبران منحصر به خدای متعال است، یا این که پیامبران و رسولان نیز خود می توانند فرد یا افرادی را ارسال کنند؟ و آیا می توان ائمه ی معصومین (ع) را نیز فرستادگانی از جانب خدای متعال دانست یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، چه کسی فرستنده ی ائمه (ع) است؟ و تفاوت بین ارسال آنها و ارسال پیامبران (ع) چیست؟

كل هذه الحقائق التي لم تجد جواباً شافياً وافياً طيلة القرون المنصرمة، تجد جوابها الوافي عند سليل العترة الطاهرة وصي ورسول الإمام المهدي (ع) السيد أحمد الحسن في كتابه الذي بين يديك (النبوة الخاتمة).

قرن ها است که به این پرسش ها، پاسخ شایسته ای ارایه نشده است؛ ولی در کتاب «نبوت خاتم» که پیش رو دارید، می توانید جوابی تمام و کمال را از جانب سید احمد الحسن (ع)، سلاله ی عترت طاهرين (ع) و وصی و فرستاده امام مهدي (ع) بیابید.

والحق أقول: إنّ هذا الكتاب من الأدلة على صدق اتصال السيد أحمد الحسن بالإمام المهدي (ع)؛ لانحصار هذا العلم بأوصياء الرسول محمد .  
حق این است که این کتاب، یکی از دلایلی است که بر ارتباط داشتن سید احمد الحسن (ع) با حضرت مهدي (ع)، صحّه می گذارد؛ زیرا چنین علمی در انحصار اوصیای حضرت محمد (ص) قرار دارد.

قال تعالى: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) ([12]).

خدای متعال می‌فرماید: «بگو اگر آب شما (که به واسطه‌ی آن زنده‌اید) در زمین  
فرو رود، چه کسی شما را آب روان و پاک خواهد داد؟» [13]

و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [14] وَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَنْمَةِ وَ الْمَهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.  
الشيخ ناظم العقيلي

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به این راه هدایت فرمود که اگر

چنین نفرموده بود، راه خویش را نمی‌یافتیم؛ و درود و سلام نکوی خدا بر حضرت

محمد (ص) و خاندان او، امامان و مهدیون باد.

شیخ ناظم العُقيلي

# الإهداء

إلى من يرون الشمس  
إلى أصحاب البصائر  
وأرجو من الله ومنهم أن يذكروني في دعائهم

تقديم

به کسانی که خورشید را می بینند

به صاحبان بصیرت

و از خدا و ایشان می خواهم که در دعای خویش مرا یاد کنند



- [1] - أمالي الشيخ الصدوق: ص 121، عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 288، من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 585، مدينة المعاجز: ج 7 ص 183، بحار الأنوار: ج 49 ص 283، وغيرها من المصادر الأخرى.
- [2] - أمالي شيخ: ص 121؛ عيون أخبار الرضا: جلد 1- ص 288؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2- ص 585؛ مدينة المعاجز: ج 7- ص 183؛ بحار الأنوار: ج 49- ص 283؛ و همچنين ساير منابع موجود.
- [3] - الدر المنثور: ج 3 ص 312، بحار الأنوار: ج 58 ص 192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص 177 بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلا المبشرات، قالوا: وما المبشرات .. الخ. وروي أيضاً بألفاظ مختلفة في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج 2 ص 957، مسند أحمد: ج 5 ص 454، و ج 6 ص 129، صحيح البخاري: ج 8 ص 69، مجمع الزوائد: ج 7 ص 173، عمدة القاري: ج 24 ص 134، المعجم الكبير: ج 3 ص 197، وغيرها من المصادر الأخرى.
- [4] - الدر المنثور: ج 3- ص 312؛ بحار الأنوار: ج 58- ص 192؛ و در همان بخش در صفحه 177 با این لفظ روایت کرده است: از پیامبری چیزی باقی نمانده به جز مبشرات (بشارت دهنده‌ها). گفتند: مبشرات چیست؟ ... تا انتها .... همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء: ج 2- ص 957؛ مسند احمد: ج 5- ص 454 و ج 6- ص 129؛ صحيح بخارى: ج 8- ص 69؛ مجمع الزوائد: ج 7- ص 173؛ عمدة القاري: ج 24- ص 134؛ المعجم الكبير: ج 3- ص 197؛ و همچنين در ساير منابع.
- [5] - روى الصفار في بصائر الدرجات باباً أسماه (باب فيمن لا يعرف الحديث فرده)، وذكر فيه عدّة روايات، منها: عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر (ع)، قال سمعته يقول: ( أما والله إنَّ أحب أصحابي إليَّ أوعدهم وأفقههم وأكتمهم بحديثنا، وإنَّ أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم إليَّ الذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروى عنّا فلم يعقله ولم يقبله قلبه اشمأز منه وجحده وكفر من دان به، وهو لا يدري لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا أسند فيكون بذلك خارجاً من ولايتنا ).

وعن سفيان بن السيط، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (جعلت فداك إنَّ الرجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه، قال فقال أبو عبد الله (ع): أليس عني يحدثكم؟ قال: قلت: بلى، قال: فيقول لليل أنه نهار وللنهار أنه ليل، قال: فقلت له: لا، قال: فقال رده إلينا؛ فإنك إن كذبت فإنما تكذبنا). وعن علي السناني عن أبي الحسن (ع) إنه كتب إليه في رسالة: (ولا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلينا هذا باطل وإن كنت تعرفه خلافه؛ فإنك لا تدري لم قلنا وعلى أي وجه وصفة). وعن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) أو عن أبي عبد الله (ع)، قال: (لا تكذبوا بحديث أتاكم أحد؛ فإنكم لا تدرون لعله من الحق فتكذبوا الله فوق عرشه) بصائر الدرجات: ص 557 - 558.

[6]- روى الشيخ الكليني في الكافي باباً عنونه بـ (باب الأخذ بالسنة وشواهد الكتاب)، ونقل فيه اثنا عشر حديثاً منها:

عن أبي عبد الله (ع) قال: (قال رسول الله: إنَّ على كل حق حقيقة، وعلى كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه).

وعن حسين بن أبي العلاء أنه حضر ابن أبي يعفور في هذا المجلس، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به ومنهم من لا نثق به؟ قال: (إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله، وإلا فالذي جاءكم به أولى به).

وعن أيوب بن الحر، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة، وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف).

وعن أيوب بن راشد، عن أبي عبد الله (ع) قال: (ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف) الكافي: ج 1 ص 69. [7]- صفار قمی در کتاب بصائر الدرجات بابی به نام «بابی درباره‌ی کسی که حدیث را نشناخت و آن را رد کرد» آورده و در آن روایت‌هایی را نقل نموده است؛ از جمله:

ابو عبيده حدّا از امام باقر (ع) نقل نمود که از حضرت شنیدم که فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانم برای من، باور‌ترین آنها و فقیه‌ترین آنها و رازدارترین آنها در حدیث ما است، و بدترین و مبعوض‌ترین اصحابم برای من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت می‌دهند و از ما روایت می‌کنند، در مورد آن نیندیشد و از جان و دل آن را نپذیرد و بدش آید و آن را انکار نماید و هر که را به آن معتقد باشد تکفیر کند؛ در حالی که او نمی‌داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و به همین جهت به دلیل انکارش از ولایت ما خارج می‌شود».

سفيان بن السيط می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدايت کردم شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و خبری بزرگ به ما می‌دهد، به طوری که سینه‌ی ما تنگ می‌شود تا حدی که وی را انکار می‌کنیم. امام صادق (ع) پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟! گفتم چرا!! فرمود: می‌گوید شب، روز و روز، شب است؟! گفتم خیر! فرمود: روایت را به ما برگردان که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای».

امام کاظم (ع) در نامه‌ای به علی السنانی نوشتند: «به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگر چه خلاف آن را (از ما) بدانی، زیرا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایطی و به چه نحو و صفتی آن را گفته‌ایم».



ابوبصیر از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد تکذیب نکنید؛ شما نمی‌دانید، شاید از جانب حق باشد و شما (به این وسیله) خدا را بالای عرشش تکذیب کرده باشید».

[8] - شیخ کلینی در کافی بابی با عنوان «باب اخذ به سنت و شواهد کتاب» تدوین کرده و در آن دوازده حدیث آورده است، از جمله:

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: «برای هر حقی، حقیقتی است و برای هر صواب، نوری. پس هر چه را که با کتاب خدا سازگار بود، بگیری و هر چه را که با کتاب خدا ناسازگار بود رها کن».

از حسین ابن ابی علا در حضور ابن ابی یعفور نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره‌ی اختلاف حدیث پرسیدم که راوی برخی از احادیث، افراد مورد اعتماد ما هستند و برخی دیگر قابل اعتماد نیستند. آن حضرت فرمود: «هرگاه به دست شما حدیثی برسد و برای آن شاهی از کتاب خدا یا گفتار پیامبر (ص) یافتید (به آن عمل کنید) در غیر این صورت، آن کسی که حدیث را برای شما آورده، به آن سزاوارتر است».

ایوب ابن حُرّ گفته است که امام صادق (ع) فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، بیهوده و باطل است».

ایوب بن راشد نقل نموده است که امام صادق (ع) فرمود: «پس آنچه از حدیث با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.» کافی ج 1 - ص 69

[9] - آل عمران: 7.

[10] - علل الشرائع: ج 1 ص 90، بحار الأنوار: ج 2 ص 293، التفسیر الصافی: ج 1 ص 22، تفسیر نور الثقلین: ج 1 ص 368.

[11] - علل الشرائع: ج 1 ص 190؛ بحار الانوار: ج 2 ص 293؛ تفسیر صافی: ج 1 ص 22؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1 ص 368.

[12] - الملك: 30.

[13] - ملك: 30

[14] - برگرفته از قسمتی از آیه‌ی 43 سوره‌ی اعراف (مترجم).